

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۸۸

اسطوره‌های مقاومت در شعر عزالدین مناصره* (علمی - پژوهشی)

دکتر فرامرز میرزایی
دانشیار دانشگاه بوعلی سینا
موضیه حیدری
کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی

چکیده

ویژگی برجسته شعر پایداری فلسطین، دفاع از هستی و هویت فلسطینی در برابر تاخت و تاز اشغالگران است. از این رو، شاعران پایداری از ابزارهای هنری، از جمله اسطوره، بهره بسیاری برده‌اند تا به شعر خود ژرفا بخشند. شاعر امروز فلسطینی در پی آشنایی با ادب و فرهنگ مغرب زمین، توانسته است اسطوره را - که حکایتی است آفریده خیال و سنن ملی - به خوبی در شعر خود به کار برد. «عزالدین مناصره» شاعر آواره فلسطینی است که با به کارگیری اسطوره، اوضاع نابسامان عربی-فلسطینی را به زیبایی نشان داده است. اسطوره‌های به کار رفته در شعر وی دارای ویژگی «پایداری» و امیدواری هستند، که در ساخت پنهان قصیده قرار گرفته‌اند. مناصره به اسطوره‌های کهن عربی و دینی مانند؛ امرؤالقیس، مسیح و هاجر و اسماعیل و اسطوره‌های یونان باستان نظیر ادونیس و حورس، توجه کرده است. این شاعر توانایی شگفت‌انگیزی در اسطوره‌نمایی حقایق تاریخی دارد. از این رو، حقیقت‌هایی که بیانگر هویت فلسطین است، مانند کنعان و هاجر و مسیح را به شکل اسطوره‌ای مطرح می‌نماید تا هر فلسطینی را به هویت اصیل و امید و پایداری فراخواند.

واژگان کلیدی

اسطوره، شعر مقاومت فلسطین، عزالدین مناصره.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۶/۳ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۸۸/۹/۳۰

نشانی پست الکترونیک نویسنده: mirzaeifaramarz@yahoo.com

۱- مقدمه

تاریخ نویسان، عوامل بسیاری را برای بیداری نوین عربی نام برده‌اند، اما به نظر می‌آید که تمامی این عوامل، به یک عامل، یعنی آشنایی مستقیم یا غیر مستقیم عرب‌ها با غرب بر می‌گردد. زیرا «تحولات شعر معاصر عرب تابعی است از متغیر آشنایی اعراب با اندیشه غربی و ترجمه نمونه‌های شعری زبان‌های فرهنگی» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰، ص ۲۹). یکی از مصادیق بارز تاثیر ادبیات مغرب زمین بر شعر معاصر عرب، «مکتب‌های ادبی» است و از میان مکاتب ادبی غرب دو مکتب ادبی رمانتیسم و رئالیسم یا گرایشی آمیخته از این دو، تأثیر بسیار زیادی در شعر معاصر عرب داشته است.

تأثیر رمانتیسم در شعر معاصر عرب بسی گسترده‌تر است، زیرا گرایش به طبیعت و کاربرد شدید عاطفه و آهنگ حزن و اندوه در شعر، با روحیه شرقی عرب‌ها سازگار بود، از این رو، آغاز تحول شعر امروز عرب، با رمانتیسم است و «از حق نباید گذشت که رمانتیسم در شعر عرب، یکی - دو نسل از برجسته‌ترین استعداد‌های این زبان را به خود شیفته کرد» (همان، ص ۳۰). ویژگی بارز زبانی شعر رمانتیسم، نادیده انگاری آیین‌های ادبی و معانی فرهنگ لغتی واژه‌ها است. شاعران این مکتب، به معانی فرهنگ لغتی واژه‌ها در شعر بسنده نکردند و در گریز از قواعد خشک و بی روح مکتب کلاسیک، به عنصر عاطفه و خیال مجال گسترده‌ای بخشیدند و اسطوره و رمز را در شعر خود به کار گرفتند. استفاده از نماد و اسطوره جزء اصول این مکتب بود، اصولی که به طور دقیق در برابر اصول کلاسیک قرار گرفت. (رجائی، ۱۳۸۲، ص ۴۱). این ویژگی زمینه را برای مرحله بعدی تحول شعر عرب فراهم نمود، مرحله‌ای که بعد از جنگ جهانی دوم شروع شد و وجه تمایز آشکار آن با شعر سنتی، آفرینش تصاویر غیر حسی و زبان شعری پر رمز و راز بود. شعر امروز فلسطین، همانند شعر دیگر سرزمین‌های عربی، در نیمه اول قرن بیستم، تحت تأثیر رمانتیسم بود، و بذر آن با عواملی مانند فقر، ترس، ناامیدی و مصایب ناشی از استعمار انگلیس و صهیونیسم جهانی که احساسات و عواطف را برمی‌انگیخت، در فلسطین کاشته شد (ابوشاور، ۲۰۰۳، ص ۳۲۸) و قبل از فاجعه سال ۱۹۴۸، (اعلام موجودیت رژیم غاصب صهیونیستی) مجال گسترش بیشتری پیدا کرد.

از اواسط دهه پنجاه قرن بیستم و بعد از فاجعه ۱۹۴۸، تحولی نو در تصویر پردازی شعر فلسطین روی داد. این تحول باعث شد که شاعران، در تصاویر شعری

خود، از رموز اسطوره‌ای الهام بگیرند. به نظر می‌آید دلیل رویکرد شاعران فلسطینی به اسطوره، بیان سختی‌های زندگی بعد از حادثهٔ غمبار ۱۹۴۸ و بیان شوق عمیق برای بازگشت به نبض زندگی و بزرگی بوده است. همین عامل، اسطوره را از داستانی افسانه‌ای به رمزی شاعرانه تبدیل کرد (جیوسی، ۲۰۰۱، ص ۵۴۶).

البته اسطوره‌های به کار رفته و مایه‌های آفرینش اسطوره، محدود به میراث کهن عربی نیست، بلکه شاعران فلسطینی پا فراتر نهاده و از میراث جهانی و اساطیر غیر عربی هم بهره برده‌اند (ابوشاور، ۲۰۰۳، ص ۳۸۹). این میراث ادبی کهن شامل شعر، نثر، اساطیر و داستان‌های اسطوره‌ای و باورهای قدیم عربی می‌باشد. اسطوره‌هایی که تا حد اسطوره‌های جهانی، از جمله اسطوره‌های یونانی، ارتقا یافتند. البته علت اصلی این پدیده وجود نقاط مشترک فراوان در اساطیر کهن عرب، می‌باشد. چرا که می‌توان رد پای اسطوره‌های بابل را در ساخت اسطوره‌های کنعان دید (الباش، ۱۹۸۸، ص ۷۷). از جمله این شاعران فلسطینی عزالدین مناصره است که هم به میراث قدیم عرب و هم به اساطیر یونان باستان روی آورده است.

۲- زندگی و شعر عزالدین مناصره

عزالدین مناصره شاعر نام‌آشنای فلسطینی، در شهر «الخلیل» یکی از شهرهای سرزمین اشغالی به سال ۱۹۴۶، در یک خانوادهٔ مذهبی، دیده به جهان گشود. همین امر باعث شد که وی میان گذشته و حال ارتباط ایجاد کند و در آثار تمدن کنونی فلسطینی و میراث کهن کنعان به کاوش پردازد و در پی ارتباط آنها با یکدیگر باشد. (برکات، ۱۹۷۵، ص ۶۹). او در ابیاتی چند خود را چنین معرفی می‌کند:

أنا عزالدینُ المَناصره

سَليلُ الكنعانيين

أنا الَّذي زَرَعْتُ القُنْبلةَ (مناصره، ۲۰۰۱، ص ۳۵۶)

(من: عزالدین مناصره، نوادهٔ کنعانی‌ها هستم. من کسی هستم که بمب را

کاشتم.)

مناصره در خانواده‌ای که علم و ادب، به ویژه شعر در آن جایگاه والا ایی داشت، رشد کرد و در سن ده سالگی اشعار متنبی و ابی فراس حمدانی و امروالقیس و عروه بن الورد را حفظ نمود. سپس، به اشعار شاعران انگلیسی نظیر «کیتس» و «رزورشا» و «ویلیام بلیک» پرداخت. در همان زمان بود که شیفتهٔ شعر شاعران مهجر

شد (مخیدلی، ۱۹۷۸، ص ۱۴). مناصره اولین فسیده را در ۱۲ سالگی سرود. شعرهایش، در ابتدا، محدود به هجو دبیر ریاضی، مدح تیم فوتبال مدرسه و تغزل برای دخترک همسایه‌ای بود که حتی یک بار هم با او سخن نگفته بود (همان، ص ۱۹).

وی در آغاز دهه شصت قرن بیستم، تحت تاثیر پیشاهنگان شعر نو قرار گرفت و بعد از سال ۱۹۶۵ به نوعی شناخت شعری جدید دست یافت که مسیر شعرش را از همان ابتدا، و در سال‌های قبل از شکست ۱۹۶۷، در مسیری مغایر با روند شعر نو عربی قرار داد. درست همان زمانی که پیشگامان شعر نو شدیداً به اساطیر یونانی توجه می‌کردند، او به میراث کهن عربی روی آورد (جنزیر، ۲۰۰۰، ص ۴۰). وی به اسطوره‌هایی اهمیت داد که دارای روح ملی بودند، زیرا از شعری که به صورت سطحی و مستقیم به مسایل فلسطین پردازد، پرهیز می‌کرد.

مجموعه شعری کامل او شامل: «یاغنب الخلیل» ۱۹۶۸؛ «الخروج من البحرالمیت» ۱۹۶۹؛ «قمر جرش کان حزیناً» ۱۹۷۴؛ «بالاخضر کفناه» ۱۹۷۴؛ «جفرا» ۱۹۸۱؛ «کنعانیاذا» ۱۹۸۳؛ «حیزیه» ۱۹۹۰؛ «رعویات کنعانیه» ۱۹۹۲، می‌باشد. مناصره علاوه بر این که شاعری چیره دست است، پژوهشگری توانمند هم می‌باشد. آثار درخوری در نقد ادبی نوشته است مانند: «السیما الإسرائیلیة فی القرن العشرين» (۱۹۷۵)؛ «النقد الثقافی المقارن» (۱۹۸۸)؛ «علم الشعریات» (۱۹۹۲)؛ «حارس النص الشعری» (۱۹۹۳)؛ «جمرة النص الشعری» (۱۹۹۵)؛ «إشکالات قصیة النشر» (۲۰۰۲)؛ «الهویات والتعددیة اللغویة» (۲۰۰۴) «علم التناصّر المقارن» (۲۰۰۶) (مناصره، ۲۰۰۹، وبگاه دانشگاه فیلادلفیا - جنزیر، ۲۰۰۰، ص ۴۶۶).

مناصره، دارای مدرک دکتری ادبیات تطبیقی از دانشگاه صوفیه بلغارستان است و مدت‌ها به عنوان استاد، در دانشگاه «قسطنینه» و «تلمسان» الجزائر (۱۹۸۳ - ۱۹۹۱) تدریس کرد، و از سال ۱۹۹۱ به عمان بازگشت و عضو هیات علمی دانشگاه فیلادلفیای اردن شد و اکنون با مرتبه استادی در این دانشگاه فعالیت می‌کند (همان).

شعر مناصره بیشتر جنبه غمین و حماسی دارد، لذا برخی او را شاعر تراژدی فلسطین نامیده‌اند. خود وی در این باره می‌گوید: «زندگی از لحظه میلاد تا مرگ مسابقه ای بیش نیست و مرگ از همان بچگی با من مخالف بود.» (بزیع، ۱۹۸۳، ص ۶ و ۵). از این رو باید گفت عزالدین فریادی است رسا که در لابه لای جنبش شعری معاصر به گوش می‌رسد. قصایدش سرشار از درد و رنج یک فلسطینی عرب است

که آواره و سرگردان گشته است. همین دوری از وطن باعث شد سرزمین کنعان به طور چشمگیر در شعر عزالدین رسوخ کند (المصلح، ۱۹۸۰، ص ۵۰).

۳- پیشینه تحقیق

اگر چه مناصره در میان پژوهشگران ایرانی تقریباً ناشناخته می باشد، اما پژوهشگران عرب مقالات، کتابها و پایان نامه های فراوانی در باره اش نوشته اند، مانند: «البنية الإيقاعية في شعر المناصرة»، محمد بن أحمد، ، رام الله، ۱۹۹۸؛ «امرؤ القيس الكنعاني - قراءات في شعر المناصرة»، عبد الله رضوان، بیروت، ۱۹۹۹؛ التناص المعرفی فی شعر المناصرة»، لیدیا وعدالله، عمان، ۲۰۰۵؛ «بنية القصيدة في شعر المناصرة»، د. محمد صابر عیید، عمان، ۲۰۰۵. همچنین، پایان نامه هایی در دانشگاه های قاهره، فاس (مراکش)، الخلیل (فلسطین اشغالی)، یرموک و مؤته (اردن)، قسنطینه، (الجزایر) و دانشگاه لبنان درباره شعر وی نوشته شده است.

در ایران نیز در دانشگاه های بوعلی سینا و الزهراء پایان نامه هایی در باره مضامین شعری وی انجام گرفته است. شاید تنها مقاله در خوری که در ایران درباره عزالدین مناصره نوشته شده است، مقاله سرکار خانم دکتر رستم پور در مجله علمی - پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی با عنوان «قناع امرئ القیس فی شعر عزالدین المناصره» باشد. در این مقاله، ضمن اشاره به ابزار هنری «صورتک» و کاربرد آن در شعر نوین عرب، چگونگی و ویژگی های «صورتک امرئ القیس» در شعر مناصره بیان شده است، زیرا این شاعر ملقب به «امرئ القیس کنعانی» است (رستم پور، ۱۳۸۶، صص ۸۵-۶۳). منتخبی از آثار مناصره به زبان فرانسه با عنوان «رذاذ اللغه» و نیز به زبان فارسی با عنوان «صبر ایوب» به چاپ رسیده است (همان، ص ۶۵).

۴- اسطوره در شعر عزالدین مناصره

در هنگامه رواج شدید کاربرد اسطوره های یونانی، استفاده از میراث عربی هم در میان شاعران عرب شروع شد، یعنی در مقابل جریان ادبی غربی (رمانتیک)، جریان گرایش به میراث گذشته عربی می کوشید با احیای میراث ادبی گذشته، ادبیات نوینی را آفریده و به ادبیات قدیم مرتبط سازد. به کارگیری اسطوره های کهن، به طور طبیعی و خود جوش در بین شاعران فلسطینی دیگر و حتی شاعران عرب دیده می شود،

اما نکته مهم چگونگی به کارگیری این میراث ارزشمند است (جنزیر، ۲۰۰۰، ص ۲۳۵).

مناصره از آغاز دهه شصت قرن گذشته، اسطوره را در شعر نو به کار برد. اگر چه در این مسیر از سیاب پیروی کرد، اما هیچ گاه مانند او اسطوره‌ها را به شکل دایرةالمعارفی محض به کار نبرد (همان، ص ۴۰)، بلکه با پناه بردن به میراث کهن عرب (به ویژه تمدن کنعان) اسطوره‌های بسیاری را در شعرش به خدمت گرفت.

هدف اصلی مناصره از به کارگیری رمز و اسطوره توجه به روح ملی و کاوش در ریشه‌های ملت فلسطین است. به همین خاطر است که از زبان روزمره بهره می‌جوید، یعنی همان وسیله‌ای که او را به اقشار جامعه نزدیک و زمینه تبدیل واقعیت‌ها را به شعر فراهم می‌آورد، و با زبان اسطوره‌ای، که در عین پوشیدگی بسیار تاثیرگذار است، می‌کوشد روح مقاومت و امید را در هم عصرانش زنده کند و همگان را به ایستادگی در برابر دشمن بی ریشه فرا بخواند. بنابراین، به اسطوره‌های کهن عرب، نظیر امروالقیس و کنعان و اسطوره‌های یونان باستان همچون آدونیس و حورس می‌پردازد تا اصالت و ریشه دار بودن مردم عرب را به تصویر بکشد و پایداری و امید در اساطیر یونانی را الهام بخش اینان بداند.

۱- ۴- عزالدین و اسطوره‌های کهن عرب

دکتر عشری زاید معتقد است عزالدین مناصره از جمله شاعرانی است که روح و فکر و هنر را به میراث گذشتگان پیوند داده و آثار زیبایی را در این رابطه آفریده است (عشری زاید، ۱۹۸۲، ص ۹۸). می‌توان علت علاقه شدید عزالدین به میراث کهن و اسطوره‌های قدیم سرزمینش را در تجربه فکری و زندگی وی یافت. تجربه غربت و آوارگی و تبعید که باعث شد احساس کند او یک فلسطینی بدون وطن است، بدون سرزمین، بدون ریشه، بدون هویت. از این رو احساس تعلق به چیزی نداشت... این گونه بود که از بین شخصیت‌های تاریخی، امرؤالقیس را دارای شرایطی همانند شرایط خود دید و از آن در دیوان‌های خود استفاده کرد (همان، ص ۱۰۰). اسطوره‌های کنعان و هاجر و اسماعیل و... هم از دیگر اساطیر کهن عربی و دینی بود که او را شیفته خود کرد. نکته مهم درباره برخی اسطوره‌ها مانند هاجر و اسماعیل این است که مناصره از آن‌ها اسطوره می‌سازد تا به شعرش جنبه هنری عمیقی ببخشد. این بدین معنا نیست که این شخصیت‌ها افسانه بوده‌اند و واقعیت تاریخی نداشته‌اند.

۱-۱-۴- امرؤ القیس

مناصره اولین شاعری است که «رمز امرؤ القیس» و «زرقاء یمامه» را در ادبیات عربی به کار گرفت (الکرکی، ۱۹۸۶، ص ۴۵). وی، افسانه زندگی این شاعر مشهور دوره جاهلی را دست مایه شعری قرار داده تا اوضاع دردناک انسان فلسطینی را نشان دهد. گویی خبر فاجعه فلسطین و آوارگی فلسطینیان برای شاعر مانند خبر قتل حجر برای امرؤ القیس و سرگردانی او است.

به نظر می آید که: «کاربرد اسطوره امرؤ القیس تنها به انگیزه شخصی و در واقع نوعی تلاش برای مبراً کردن خود از گناه احمال در مورد وطن - زمانی که در قاهره بود - صورت گرفت». خبر فاجعه ۱۹۶۷ برای عزالدین همچون خبر قتل حجر بن کندی برای امرؤ القیس بود. قصیده‌های «قفانیک» و «المقهی الرمادی» و «موسی بن ابی عنان» قصیده‌هایی هستند که عزالدین ساخت پنهان آن‌ها را، سروده‌های امرؤ القیس قرار داده است (برکات، ۱۹۷۵، ص ۷۰). وی ابتدا با اشاره به معلقه امرؤ القیس (قفا..نبک) به ظرافت می گوید آثار ویرانه هم از بین رفته است:

یا ساکنا سقط اللوی / قد ضاع رسم المنزل / بین الدخول فحومل (الاعمال الشعریه، ص ۳۴).

(ای نشسته در «سقط اللوی» در «دخول» و «حومل» ویرانه‌های منزل یار هم از بین رفته است)

سپس با نوعی اعتراض خود را شبیه امرؤ القیس کرده و سرگرم باده و عشق می‌شود:

ولاتطلبوا الثأر یا آل حجر فانی / قتیل العذاری و كأس من الخمر / لم أدخل الحرب مرة!!!

(انتقام خون (پدرم) را وا گذارید، ای قبیله «حجر»، زیرا من کشته عشق و پیاله شرابم. یک بار هم وارد جنگ نشده‌ام).

اما با وجود این، از ساکنان فلسطین می خواهد که آماده نبرد شوند:

یا ساکنا جبل الخلیل / هیء سلاحک من عل / وامدد ذراعک للجلیل / یمتد قلب الکرمل (همان، ص ۳۶).

(ای ساکن کوه جلیل سلاحت را آماده کن و سرازیر شو و دستانت را برای

کمک به شهر جلیل چنان بگشای که دل «کرمل» را هم در بر گیرد)^(۱)

وی از این که خارج از وطن بوده و نتوانسته کاری برای آن انجام دهد، شرمسار گشته و می‌نماید که همچون امرؤالقیس به باده بی‌خیالی روی آورده است:

سَأَشْرَبُ طَيْلَةَ يَوْمِي / سَأَشْرَبُ حَتَّى وَكُو كَانَتْ الْكَاسُ مِرَّةً / فَمِنْ أَجْلِ عَزْلَانِ
(وَجْرَةَ) / غَدًا أَذْخُلُ الْحَرْبَ مِرَّةً (همان، ص ۳۶).

(تمام روز باده خواهم نوشید، جام باده را هر چند تلخ، خواهم نوشید و به خاطر زیبا رویان سرزمین «وجره» اولین بار به جنگ خواهم رفت).

شاعر از تجربیات زندگی امرؤالقیس در زمینه لهو و لعب، آوارگی، انتقام جویی، حزن و اندوه و شکست استفاده می‌کند. او اذعان می‌دارد که یارای مقابله و انتقام جویی را ندارد و همانند امرؤالقیس کندی، روزگارش را در میگساری می‌گذراند (حماده، ۱۹۷۰، ص ۸۲).

ضَاعَ مُلْكِي / فِي ذُرَى رَأْسِ الْمُجَيَّمِرِ / ضَاعَ مُلْكِي وَ أَنَا فِي بِلَادِ الرُّومِ أَمْشِي، أَتَعْتَرُ /
مَنْ تَرَى مِنْكُمْ يُغِيثُ الْمَلِكَ الظَّلِيلَ فِي لَيْلِ الْعَوِيلِ (الاعمال الشعرية، ص ۳۷).

(سرزمینم در بلندای رأس المجیمر اشغال شد (ضایع شد). سرزمینم در حالی اشغال شد که من در کشور روم دنبال خوشگذرانی بودم (لینز می‌خوردم و دوباره به راه خود ادامه می‌دادم). چه کسی از شما پادشاه گمراه (امرؤالقیس) را در شب تاریک و بی پایان یاری می‌دهد؟)

مناصره به سخن مشهور امرؤالقیس: «اليوم خمرؤ غداً امرؤ»، توجه کرده است. این جمله که حکایت از غنیمت شمردن زمان حال و بی‌توجهی به آینده است، و در شعر این شاعر معاصر فلسطینی به وفور دیده می‌شود. وی در اشعارش بارها واژه «خماره» را به کار برده است. خماره همان حقیقت تلخ فلسطین است و «الامر» همان انتفاضه است؛ انتفاضه‌ای که شاعر فلسطینی از آن دوری گزیده است (رحمه، ۱۹۷۵، ص ۶۶).

نتیجه‌ای که مناصره از این اسطوره گرفته، به شکل غیر مستقیم بیان شده است:

يا ايها المهزوم / قلنا : تخون الروم / وانت لاتدري / في ثوبك المسموم / ها نحن
حذرناك / يا سيد الشعر (همان، ص ۳۷).

(ای شکست خورده! گفتیم: رم خیانت می‌کند و تو در لباس سمی‌ات از آن آگاه نیستی و ما تو را هشدار دادیم، ای سرور شعر!)

در حقیقت، رم در اینجا رمزی است که شاعر برای بیگانگان به کار برده است. همان‌گونه که به امرؤالقیس خیانت کردند، به فلسطین و سران فلسطین هم خیانت

خواهند کرد. شاعر می خواهد از طریق کاربرد رمزی این اسطوره، به سردمداران فلسطینی هشدار دهد که مواظب خیانت غرب باشند. در واقع، باید گفت که عزالدین «امرؤ القیس» را رمزی برای فاجعه تاراج سرزمین فلسطین قرار داده است. این امرؤ القیس فلسطینی در هیچ کدام از دیوان‌ها و مجموعه‌های شعری اش پادشاهی از دست رفته اش را به دست نیاورد.

۲-۱-۴- مسیح

مسیح از جمله شخصیت‌های دینی است که در شعر شاعران معاصر عرب از آن به عنوان اسطوره‌ای برای بیان درد و رنج نجات دهنده و ایجاد روح امید و پایداری، استفاد کرده‌اند. عزالدین نیز رنج و دردهایی را که حضرت عیسی مسیح (ع) از قوم یهود کشید، دست مایه مناسبی قرار داده تا رنج یک فلسطینی را به تصویر بکشد. وی در قصیده «جهویه» با اسطوره مسیح همذات پنداری ایجاد می‌کند:

أنا وَ الْمَسِيحُ / وُلِدْنَا بِمَنْطِقَةِ وَاحِدَةٍ / فَإِذَا لَمْ يَطْرُقْ فِي الصَّبَاحِ جُنَاحِي / عَلَيْكَ بِأَنْ
تَقْبِضَ الرِّيحَ / ثُمَّ تَشْمُ جِرَاحِي / مَعَ التَّفَلِّ فِي الْقَهْوَةِ الْبَارِدَةِ / أَنَا وَ الْمَسِيحُ رَاعِيَانُ... /
وَ أَنَا أَمْتَضُّ مِنْ عَنَبِ الْأَنْبِيَاءِ / فَارِعَ الرُّوحِ وَ الطَّوْلِ، قُرْبِ سَمَاءِ الْخَلِيلِ (الاعمال
الشعرية، ص ۶۶۶).

(من و مسیح در یک دیار زاده شدیم. پس اگر در سپیده دم بال هایم برای پرواز گشوده نشد (پرواز نکرد)، تو باید باد را در بند کنی، سپس زخمم را با بوی بد قهوه سرد بیوی. من و مسیح هر دو چوپانیم، من با روحی بلند در آسمان الخلیل فقط مزه‌ای از انگور انبیاء چشیده‌ام.)

شاعر و مسیح هر دو زاده یک منطقه جغرافیایی هستند، اما مسیح مبعوث می‌گردد و شاعر گرفتار می‌شود. هر دو به اجبار بر خار و میخ راه رفته‌اند و به اسب بسته شده و بر زمین کشیده شده‌اند:

أنا... وَ الْمَسِيحُ / رَاعِيَانُ ... ضِدَّ الْمَجُوسِ... / أَنَا... وَ الْمَسِيحُ / مَشِينَا عَلَى الشُّوكِ /
ثُمَّ الْمَسَامِيرِ / ثُمَّ جُرْرْنَا وَرَاءَ الْخِيُولِ / وَ كَانَتْ وَرَائِي جِيُوشُ الْمَغُولِ (همان، ص ۶۶۶).

شاعر در آخر قصیده خود نیز اذعان دارد که مانند مسیح نجات بخش یک ملت نیست. او تنها یک شاعر است و در آرزوی رهایی ملتش شعر می‌سراید و از مسیح، اسطوره‌ای امروزی می‌سازد تا هم گرفتاری‌های انسان امروز فلسطینی را نشان دهد و هم به آنان امید بخشد. گویی شاعر امید شفا و پیروزی از دستان مسیح دارد:

و مریم فی حقل غربتنا، نخلة شاهدة/ أنا.. والمسیح إذن:/ ولدنا قبالته تحت ماء السماء/ المسافة ما بیننا فی لیالی الخطر/ كالمسافة بین الشرايين والقلب (همان، ص ۶۶۷).

(و مریم در مزرعه غربتمان، نخلی نظاره گر است. من ... و مسیح هم: در برابر آن و زیر باران آسمان زاده شدیم و فاصله بین ما در شب‌های خطر به اندازه فاصله قلب و رگ‌ها است).

۳-۱-۴- هاجر و اسماعیل

حکایت کنعان و هاجر و اسماعیل از جمله مصادیق اسطوره‌های کهن عرب در شعر مناصره است که هم به جلد نخستین فلسطینیان یعنی کنعان، بانی تمدن کنعانیه، و هم به حکایت دینی، یعنی کوچ هاجر و اسماعیل به صحرا و تلاش هاجر برای یافتن آب اشاره می‌کند. شاعر با زبردستی به اسطوره سازی از این دو حکایت پرداخته است. این دو اسطوره نیز از ویژگی اصلی اسطوره‌های عزالدین خالی نیستند، یعنی شاعر تنها با اشاره و بدون شرح و تفصیل، اسطوره را در شعرش آورده است.

اسطوره کنعان و داستان هاجر و اسماعیل بیان قدمت و اصالت سرزمین مادری

شاعر است و حاضر نیست آن را از دست بدهد:

سَمَعْتُكَ عَبْرَ لَيْلِ النَّزْفِ أَغْنِيَهُ خَلِيلِيهِ
يُرَدِّدُهَا الصَّغَارُ وَأَنْتَ مُرَخَّأَةُ الضَّفَائِرِ
أَنْتَ دَامِيَةُ الْجَبِينِ....

عَنْبُ دَابُوقِي مِنْ جَبَلِ الشَّيْخِ يُنَادِينِي:

مِنْ دَمْعِ كُرُومِ الْكَنْعَانِيِّينَ، صَلَاةِ الْأَسْيَادِ

مِنْ لَهْفَةِ جَدَّتِنَا فِي الصَّحْرَاءِ عَلَى الْمَاءِ . (الأعمال الشعرية، ص ۲۵).

(صدای تو در شب خونریز همچون آوازه‌های محلی بود که کودکان آن را

زمزمه می‌کردند. در حالی که گیسوانت افشان بود و پیشانی‌ات خونین ... انگوری

سبز رنگ از کوه شیخ مرا می‌خواند، از میان اشک انگورهای کنعانی مرا می‌خواند. از

نماز بزرگان مرا می‌خواند. از عطش هاجر در صحرای سوزان مرا می‌خواند.)

در این ابیات با کنایه به داستان هاجر اشاره شده است و او را با فرزندش نماد

مقاومت و پایداری برای مردم فلسطین معرفی می‌نماید. آب و خاک در طول تاریخ

با هم توأم بوده‌اند، آب، رمز زندگی و گشادگی و خاک، رمز هویت و پایداری

است؛ و انگور شهر «الخلیل»، که از این آب سیراب، و از آن خاک تغذیه شده است،

رمز انسان‌های فلسطینی است که دارای ریشه و هویت هستند. از این رو، از انگور که مانند دوست صمیمی اوست، می‌خواهد که بر دشمنان سم باشد:

خلیلی أنت یا عنب الخلیل الحر لاثمر
وأن اثمرت ، کن سمّاً علی الاعداء
لاثمر (همان)

دوست من ای انگور آزاد الخلیل، میوه نده! و اگر ثمره دادی مانند سمی بر دشمنان باش. نه میوه نده!

۲-۴- عزالدین و اسطوره های یونان باستان

همان‌گونه که گفته شد، در سال‌های پیش از ۱۹۶۵ کاربرد اسطوره های یونانی به شدت رایج بود و شاعران رمزگرایی چون بدر شاکر السیّاب، یوسف الخال، عبدالوهاب بیاتی، خلیل حاوی و عزالدین مناصره ... به کاربرد اسطوره در اشعار خود با اهداف مختلف روی آوردند. از جمله اسطوره‌هایی که در جریان انتقال فرهنگی و ادبی از دنیای غرب به ادبیات معاصر عرب راه یافت، اسطوره های یونان بود. آدونیس، عشتار، سیزیف و حورس و.. از مشهورترین این اساطیر می‌باشند که شاعر معاصر فلسطین، عزالدین مناصره در اشعارش آن‌ها را به کار برده است.

۱-۲-۴-آدونیس

یکی از مشهورترین اساطیر یونانی اسطوره آدونیس است که در ادبیات معاصر عربی، شاعران بسیاری بدان پرداخته‌اند. آدونیس، اسطوره حیات دوباره است که با سرسبزی و نشاط همراه است. بنابر اسطوره تموز (آدونیس)؛ دوره‌ای از رخوت و انجماد بر همه چیز حاکم می‌شود و آدونیس به عالم سفلی می‌رود و زمانی که توسط عشتار از عالم سفلی نجات می‌یابد و به سطح زمین بر می‌گردد، سرسبزی و نشاط دوباره ظاهر می‌شود. در دیوان مناصره نیز شاهد روی دادن این جریان در دوره معاصر هستیم. آواره گی و دوری فلسطینی از وطنش همچون آواره گی آدونیس در دل زمین است. همچنانکه برای بازگشت آدونیس (سر سبزی، طراوت، شادابی، صلح، آرامش و امنیت) باید در برابر رخوت و ظلمت ایستادگی کرد، برای نابودی دشمن غاصب و بازگشت آوارگان فلسطینی به وطن نیز باید در برابر صهیونیست پایداری و مقاومت نمود. قصیده «أغنیات الکنعانیة» تجلی گاه این اسطوره است:

سنةٌ بعد سنة

سنةٌ بعد سنة

سَتَعِيشِينَ مَعَ الْحُزْنِ سَنَه
وَإِنْتَظَارِ الْحُبِّ أَنْ يَرْجِعَ مِنْ غَرْبَتِهِ
بَعْدَ سَنَه...

طَلَتْ السَّفْحَ دَمًا
مَنْ وَرَكَ أَدُونِيسِ الْمَذْبُوحِ
وَ سَقَّتْنَا نَدَمًا
أَحْبَبْتُ الْمَوْتَ هُنَا...

مَازَلْتُ أَقَارِعُ هَذَا الْخَنْزِيرَ الْبَرِي
وَ عَلَى رَأْسِي
يَنْهَمُرُ الْمَطْرُ الْكِنَعَانِي
مِنْ بَطْنِ سَحَابِهِ
مِنْ قَلْبِ الْغَابَةِ
تَأْتِينِي عَشْتَارُ تَلْمُئِنِي (الأعمال الشعرية، ص ۵۲).

(سال‌ها از پی هم می‌گذرد و تو با همان اندوه سال‌ها خواهی زیست. و منتظر عشق باش تا بعد از یکسال از غربت بازگردد... و باد دامنه کوه را از خون کفل آدونیس نمناک کرد و هوشیارانه به ما نوشانید. در این جا بود که شیفته مرگ شدم. پیوسته این خوک خشکی را می‌کوبم. در حالیکه باران کنعانی بر سرم می‌بارد. و عشتار از دل ابر واز جنگل به نزد من می‌آید و مرا یاری می‌دهد.)

همانطور که مناصره در مطلع قصیده‌اش بیان می‌کند، باید سال‌های زیادی در انتظار بازگشت آدونیس به واسطه عشتار باشیم تا از این مصیبت رهایی یابیم.

۲-۲-۴- حورس

اسطوره حورس حکایتی است پیرامون روح شرّ و روح خیر. «ست» یا همان روح شرّ، طی نبردی روح خیر یا همان «ایزیس» را شکست می‌دهد و جسدش را قطعه قطعه می‌کند. همسر ایزیس بعد از شکست، به فرزندش «حورس» پناه می‌برد. او حورس را نزد مصریان در سرزمین دلتا می‌برد، تا به او تیراندازی بیاموزند و چون موسم نبرد با «ست» فرا می‌رسد، مصریان به گردش جمع می‌شوند و او را با فریاد «یا حورس» به نبرد و پایداری در برابر دشمن تشویق می‌کنند. سرانجام پیروزی از آن حورس می‌گردد (رضوان، ۱۹۹۹، ص ۱۱۸).

عزالدین این حکایت را ساخت پنهان قصیده «یا بعیدا» قرار می‌دهد. او حورس را رمزی برای طفل فلسطینی قرارداد که زاده خواهد شد و در نهایت بر روح شرّ

«صهیونیست» پیروز می‌شود:

لَمْ يَزَلْ فِي الْكَهْفِ
يَطْوِي الصَّمْتَ
يُنْدِبُ...
كَانَ فِي الرَّحْمِ يَسِيرُ
وَ عَلَى الدَّرْبِ الْحَيَاةِ
بَعْدَ أَنْ تَارَ عَلَى الْكَهْفِ الصَّغِيرِ...
فَأُنْحَى يَوْمًا وَ صَاحَ:
لَحْمُكَ الْمُنْتَوْرُ فَوْقَ التَّلَةِ الْخَضْرَاءِ
يَرْمِينِي أَنْظَاهِ

یا بعیدا تسبّر الرملَ خطاه!!! (الاعمال الشعرية، ص ۷۰).

(پیوسته در غار (رحم مادر) سکوت را در هم می‌پیچد و ناله سر می‌دهد. و به رسم زندگی در شکم مادر حرکت می‌کند. بعد از آنکه از غار کوچک «شکم مادر» انتقام می‌گیرد (زاده می‌شود)، روزی به خود می‌پیچد و فریاد بر می‌آورد: شعله‌ی جسم تکه تکه ات بر فراز تپه‌های سرسبز، مرا به دور دست می‌افکند. ای بعیدا (طفل فلسطینی) گام هایش (صهیونیست) شنزارها (وطن) را پیمود.)

شاعر با به تصویر کشیدن کودک فلسطینی در رحم مادر، انتظار تولد، رشد و بالیدن او را دارد. همان طفل فلسطینی که همچون حورس به دادخواهی از سرزمین خویش با صهیونیست مبارزه خواهد نمود و شنزارها و باغستان‌های سرزمینش را از چنگال دشمن رها خواهد کرد. او تمام فرزندان فلسطینی را همچون حورس می‌پندارد که باید در مقابل صهیونیست ایستادگی و مقاومت کنند تا بر روح شر اسرائیل پیروز شوند. این قصیده نقطه اوج امیدواری عزالدین به آینده روشن فلسطین را ترسیم نموده است.

۵- نتیجه گیری

اسطوره در ادبیات معاصر عرب بعد از وقایع جنگ جهانی دوم در قالب مکتب‌های ادبی‌ای همچون رمانتیسم و رمز گرایی مطرح شد و بسیاری از شاعران با تمایل به این دو مکتب، اشعاری را سرودند که در بردارنده اساطیر مختلف بود. شاعران فلسطین

نیز در پی اوضاع نابسامان سیاسی در سرزمین خود به زبان اسطوری پناه بردند تا بتوانند پایداری و ایستادگی و امید را در دل هم‌وطنانشان تقویت کنند. عزالدین مناصره از شاعران معاصر فلسطینی است که با زبان اسطوره‌ای دردها و رنج‌های بی‌پایان ملت دربندش را بیان می‌کند تا ساخت شعرش را ژرفا بخشد و برزیایی آن بیافزاید. وی در به‌کارگیری اسطوره، آشکارسازی نمی‌کند، بلکه آن‌ها را ساخت پنهان اشعارش قرار می‌دهد. مناصره می‌کوشد با اسطوره پرداززی و پرداختن به تاریخ و میراث کهن، همگان را به پایداری در برابر اشغالگران دعوت کند و با ترسیم آینده روشن، امید را در میان ملت شکست خورده و ناامید عرب دوباره زنده نماید. از این‌رو، از اسطوره‌هایی بهره می‌برد که بیانگر پایداری و هویت و میراث ملی باشد. اسطوره‌هایی مانند: امرؤالقیس، کنعان، هاجر و اسماعیل، و برخی اساطیر یونانی مانند حورس، ادونیس.

یادداشت‌ها

۱. «جلیل» و «کرمل» نام شهرهایی از فلسطین هستند.

کتابنامه

۱. الباش، حسن، ۱۹۸۸، المیشولوجیا الکنعانیة والإغتصاب التوراتی، الطبعة الاولى، دمشق، دارالجلیل.
۲. أبوشاور، سعدی، ۲۰۰۳، تطوّر الاتجاه الوطني فی الشعر الفلسطینی المعاصر، بیروت، المؤسسة العربیة.
۳. برکات، سلیم، ۱۹۷۵، الشاعر الفلسطینی عزالدین المناصرة، لبنان، مجلّة الحوادث.
۴. بزيع، شوقي، ۱۹۸۳، عزالدین المناصرة دخل فی انفجاره الخاص "کنعانیذا" ملحمة صعاليك بیروت.
۵. الجنزیر، ساقیة، ۲۰۰۰، شاعریة التاريخ و الامکنة حوارات مع الشاعر عزالدین المناصرة، بیروت، المؤسسة العربیة للدراسات والنشر.
۶. الجیوسی، سلمی الخضراء، ۲۰۰۱، الاتجاهات و الحركات فی الشعر العربی الحدیث، ترجمه عبدالواحد لولوءه، مرکز دراسات الوحدة العربیة، بیروت، الطبعة الاولى.
۷. حماده، محمد جمعه، ۱۹۷۰، یا عنب الخلیل نصّ مفتوح علی العالم دون حدود، بیروت.
۸. رجایی، نجمه، ۱۳۸۲، شعر و شور، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۳۷۴.
۹. رحمه، طلال، ۱۹۷۵، الشاعر الفلسطینی عزالدین المناصرة، مجلّة الحوادث، لبنان.
۱۰. رستم‌پور، ۱۳۸۶؛ «قناع امرئ القیس فی شعر عزالدین مناصره»، تهران، مجلّة علمی پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، تهران، شماره ۷، صص ۶۳-۸۵.

١١. رضوان، عبدالله، ١٩٩٩، **إمرؤ القيس الكنعانى**، بيروت، المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
١٢. شفيعى كدكنى، محمدرضا، ١٣٨٠، **شعر معاصر عرب**، تهران، انتشارات سخن، چاپ اول (ويرايش دوم).
١٣. عشرين، زايد على، ١٩٨٢، **على امرؤ القيس الكنعانى، أفنعة الملك الضليل فى ديوان يا عنب الخليل**، القاهرة، دارالعلوم .
١٤. الكركى، خالد، ١٩٨٦، **إمرؤ القيس الكنعانى، البحث عن الانصار**، عمان، الطبه الاولى.
١٥. مجيدلى، فوزى، ١٩٧٨، **تحول يومى إلى شعر اسطورى**، بيروت، صحيفة اللواء، المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
١٦. المصلح، أحمد، ١٩٨٠، **مدخل إلى دارسة الأدب المعاصر فى الأردن**، دمشق، منشورات اتحاد الكتاب العرب.
١٧. مناصره، عزالدين، وبگاه دانشگاه فيلادلفيا، <http://www.philadelphia.edu.jo/arabic/arts/ez.pdf>
١٨. مناصره، عزالدين، ٢٠٠١، **الاعمال الشعرية**، بيروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر.